

شهید مدافع حرم، نامی است که در این سال‌ها یاد آن را شنیده‌ایم؛ اما هر کدام به فراخور شناخت و شاید حتی گرایش سیاسی خود از آن برداشتی داشته‌ایم. گاهی فقط می‌دانیم که فردی به سوریه رفته و آنجا به شهادت رسیده و نعی‌دانیم در وِرای این عنوان چه سختی‌هایی نهفته است. نعی‌دانیم چه سخنان و شاید بهتر باشد بگوییم چه نیش زدن‌هایی به کلام این شهیدا و خانواده‌های آنها ریخته می‌شود، و تنها ایمانِ راسخ این عزیزان است که قدم‌های آنان را استوار تر از گذشته می‌کند. نعی‌دانیم که خانواده‌های شهیدای مدافع حرم در این غوغای تبلیغاتی دشمن خارجی و ستون‌های کج پنجم شان در داخل چه خون دل‌هایی خورند، و فقط باید به خدا پناه برد از آن‌ه این عزیزان. آنجا که نعی‌ شهید می‌گویند: «تنها این فکر که خدا شاهد سختی‌های ماست (آرام می‌کند.» همس‌ندانِ شهیدانِ مدافع حرم و ولایت با اطلاع از همه این مسائل. با وجود علاقه فراوان به زن و فرزند و خانواده و چه نگاه عمیق و ایمان خالصی رسیسده‌اند که قدم در این راه گذاشته‌اند و صداپلته که به فرموده مقام معظم رهبری اجر دو شهید را دارند.

آری صفحه فر ه‌نسگ مقاومت این هفته به استان همدان محله اعتمدایه به

سراخ خانواده‌ای رفت که شهید گر افتدنی به نام محسن فانوسی که پایه و اساس زندگی

خود را معامله با خدا قُردا داد و در این راه حاضر می‌شود از جگر گوشه‌هایش بگذرد تا مابدا

دست نامر آن روزگار به حرم اهل بیت (ع) برسد، تا جایی که عکس فرزند خردسالش را از

خود جدا می‌کند تا مابدا واپس‌تگی به نازدانه‌اش مانع انجام وظیفه شود. او کسی است که

آن قدر شجاعت و صلابت دارد که میدان مین برایش فرقی با دیگر نقاط این کره خاکی ندارد.

آنچه گفته شد تنها گوشه‌ایست که هزاران حرف نگفته در رابطه با شهید فانوسی و

در ادامه با خانم سمیرا حبیبی امداد همسر شهید محسن فانوسی به گفت‌وگو پرداختیم

تا حرف دیگری از نحوه سلوک شهید چراغ راهنما شود.

اما بی‌قراری‌های دختر چهارساله شهید چه آشناسان انگار جایی و در واحه‌ای از

لحظه تاریخ این بی‌قراری‌ها را ثبت کرده است، و تاریخ تکرار می‌شود...بفرزای صلح و

عدالت پیوسته با جان فشانی‌ها و آزاد مردی‌ها به جاست. اینجا سرزمین آزادی است

و شاگردان مکتب حسین (ع) رقیه‌ها دارند!

سید محمد مشکوالمالک

ابتدا در رابطه با همسر شهیدتان و خصوصیات او بفرمایید؟

همسر منولد سال ۵۹ بود، در سال ۷۹ در

گردان ۴۳ رزمی مهندسی امام علی (ع) سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی استخدام شدند و در

گردان تخریب مشغول به کار بود و قریب به

۱۳ سال در جهت پاکسازی میدان مین در

مناطق مرزی کشور از جمله شمال غرب،

جنوب و شلمچه و بسیاری از مناطق دیگر

خدمت می‌کرد و در سال ۹۲ به‌عنوان پاسدار

نمونه انتخاب بود.

خصوصیت بارز شهید بر گرفته از حدیثی

از حضرت زهرا(س) است که فرمودند: «اگر

می‌خواهد اصلح مصطلحات ششام حائنان

بشود کارتان را با اخلاص انجام دهید» و لذا

یکی از ویژگی‌های شهید اخلاص بالای او بود

و تواضع و فروتنی‌ای او که زبانزد خاص و عام

بود، همچنین احترام به والدین، تقید به نماز

اول وقت و تعادل در دین از دیگر خصوصیات

شهید بود.

بیشتر از سه سال در کنار هم نبودیم، حتی یک

هفته بعد از عروسی حدود یک ماه به ماموریت

رفت، و از همان لحظه بود که سختی‌های شغل

محسن آغاز شد. حاصل زندگی مشترک ما

چهار فرزند است

خودتان و همسرتان بگویید و اینکه فصل آشنایی‌تان با شهید چطور

رقم زندگی مشترکتان از چه زمانی آغاز شد؟

خانواده همسرم یکی از همسایه‌های

بست‌نگامان بود و ما در حین روابطی که با

این خانواده داشتیم، با خانواده شهید نیز

تا حدودی آشنا شده بودیم. در نوروز سال

۷۹ برای نخستین‌بار برای عید دیدنی از پدر

شهید فانوسی که همه به‌عنوان عموعلی از او

یا یاد می‌کردیم، در منزل ایشان حضور پیدا

کرده و آنجا محسن را برای بار نخست در حالی

که عفت و حیا از سر تا پایش نمایان بود با

لباس‌های سفید و تمیز و محاسن مشک‌ی دیدم.

پس از نوروز آن سال به واسطه عروسی و

دختر عموم خانواده محسن کمالا با من و

خانواده‌ام آشنا شدیم و مرا به محسن پیشنهاد

داده بودند این در حالی بود که من اصلاً به

ازدواج فکر نمی‌کردم و تنها چیزی که فکر

مرا درگیر کرده بود، ادامه تحصیل بود. پس از

این آشنایی، مادر شهید فانوسی مرا از مادرم

خواستگاری کرده و پدر و مادرم به خاطر

احترامی که برای خانواده آقای فانوسی قائل

بودند، اختلافی با ازدواج ما نداشتند، ولی

سپردند به خودم که تصمیم آخر را بگیرم. هنوز

مردم بودم. خیلی بسا خودم کلنجار می‌رفتم

تصمیم بسیار سختی بود. بالاخره یک شب دو

رگمت نماز توسل به حضرت زهرا(س) خواندم

از خود حضرت زهرا(س) خواستم کمکم کند

که تصمیم درست را بگیرم.

همان شب خواب عجیبی دیدم خامی که

چهره‌اش را ندیدم جلو آمد و یک انگشتر با

نگین زرد به دستم انداخت. صبح که از خواب

بیدار شدم حس خوبی داشتم. حس می‌کردم

این خواب یعنی باید پیشنهاد ازدواج را قبول

کنم. بعدها همیشه به شوخی می‌گفت:

«مواظب انگشتر زرد رنگ باش.» مادرم موافقت

من را اعلام کرد. جلسه دوم محسن گفت،

«فرای همون روزی که اومدیم خوتون رفتیم



گفت‌وگو با همسر شهید مدافع حرم، محسن فانوسی

رابطه‌اش با خدا عشق وعاشقی بود

شهیدی که تاریخ عقد و شهادتش یکی شد

شهادتطلبی در وجود او موج می‌زد، از روز

اول هر ماموریتی که مقرر با این عنوان

که این آخرین ماموریت من است تصمیم به

رفتن می‌گرفت.

از ابتدا زندگی ما گره خورده بود به توسل

به حضرت زهرا(س)، به‌طوری‌که که همان

شعب خواستگاری من خوبی در این رابطه

مواقع در ماموریت سپرد و می‌توانم بگویم ما

حضرت‌فاطمه(س) سبب شد خداوند دختری

به ایشان عنایت کند که نامش را فاطمه زهرا

گذاشت، محسن شاکر خدا بود و همیشه به

خودش قول داده بود به او بی‌احترامی نکند و

می‌کنی؟ گفت این دفعه با دفعات دیگر فرق

می‌کند، اگر عکس‌ها همراهم باشد نمی‌توانم

ماموریت‌م را کامل انجام بدهم، من هم با شوخی

گفتم تو خیلی وقت است می‌گویی شهید

می‌شوی، برو ببینم این بار چه می‌کنی. او هم

رو به من کرد و درباره محل مزار و کارهای

بعد از شهادت‌تان صحبت کرد و حتی آیه

«انالله واناالیه راجعون» را تلاوت کرد، من هم

دیدم حرفی برای گفتن ندارم، تنها به فکر بود

که این اتفاق رفتار محسن با دفعات گذشته

بسیار متفاوت شده است. به هر حال اصرارش

ایسن بود که من او را بدرقه کنم، آن روز او

خیلی گریه کرد و تمام محاسنش خیس شده

هنگامی که خبر شهادت محسن را به شما و پدر و مادر شهید دادند چه حالی پیدا کردید؟

محسن در طول ۲۵ روزی که رفته بود

سه چهار بار بیشتر تفرقه‌های آنان است

تماس‌ها هم در حد سه دقیقه بود که آن هم

در احوالات و با بچه‌ها می‌رسید، آخرین

باری که تماس گرفت ظهر جمعه بود، محمد

و فاطمه داشتند در خانه اذیت می‌کردند، یک

لحظه با خودم گفتند خدایا چه می‌شد من به

شهادت فاطمه فکر می‌کردم؟! اعصاب خیلی

بهم ریخته بود. دقیقاً آنطو ظهیر بود که نتسستم

دارم، ما الان ارزش کار شهیدای مدافع حرم

را نمی‌دانیم، چون در رفاه هستیم، در صورتی

که بسیاری از کشورها چنین شرایطی ندارند.

کشورهایی همچون عراق و سوریه به تمام

مشکلات آنها نمره بی‌مبیتی و بی‌ولایتی

آنها است، ولایتمداری درس بزرگی است

چون اگر باشد تمام مشکلات حل خواهد

شد.

بعد ایام انتخابات یک نفر با خانه ما تماس

گرفت و به محمدهدی گفت دیدی پدرت

بیخود رفت؟ دیدی ما در انتخابات پیروز

شدیم؟! در جواب گفت این شما هستید

که ضرر کرده‌اید ما در

محمدهدی بیش از سن و سال خودش

می‌فهمد و درک بالایی دارد. مدتی پیش در

حرم امام زهرا(ع) از خدا خواسته بود یک

شهید گمنام را به او نشان دهد، شب در خواب

می‌بیند که شهید گمنامی کنارش است، وقتی

پارچه را کنار می‌زند عکس پدر را می‌بیند، و

من فکر می‌کنم این خواب نشان از این دارد

که محسن خیلی غریب‌است، حتی قبر محسن

تک و نه‌است، او همیشه می‌خواست مانند

حضرت زهرا(س) غریب باشد.

محسن در دره مراد بیگ به دنیا آمد و

قبل از شهادت خود پیکر این بود که شهید

گمنامی آنجا به خاک سپرده شود، ولی خودش

همان جا به خاک سپرده شد و در واقع منش

شهیدی گمنام را داشت.

پاسخ شما به کسانی که می‌گویند مدافعان حرم برای مادیات رفته‌اند چیست؟

خطاب به کسانی که با روی خون شهدا

می‌گذرانند باید بگوییم ارزش کار مدافعان حرم

قابل معاوضه با هیچ ثروت دنیایی نیست قیمت

دلنگی‌های بچه‌های محسن چقدر است؟

قیمت بی‌پناه شدن همسران جوان و مادران

پیری که عسای دستشان را از دست داده‌اند

چقدر می‌شود؟ یا تو حضاری در خانه‌ای از

جنس طلا ساکن شوی اما تمام خوشی و

امید زندگی‌ات را از دست بگیری. در بالاترین بهای

شهادت کسب رضای خدا و لیختن رضایت

امام زمان(ع) است.

ماجرای دیدارتان با حضرت آقا چه بود؟

خیلی عجیب بود، شب قبل از دیدار من

خواب عجیبی دیدم. من قبل از دیدار برای

یک برنامه رفته بودیم ملایر، آنجا من گفتم

خدایا هر کس‌ری که حاجتی دارد به او بده، و

یک ساعت نشد که با من تماس گرفتند گفتند

دیدار حضرت آقا می‌خواهید بروید، وقتی

صحبت دیدار آقا شد به حدی خوشحال بودم

که گویا محمد دارد برمی‌گردد، و تنها همین

دیدار باعث آرامش محمد شد، چون خیلی به

پدرش وابسته بود به شدت از لحاظ روحی

آسب دیده بود، طوری بود روز ختم محسن

می‌گفت مادر بگو کسی روی سرم دست نکشد.

در واقع بزرگ‌ترین نعمتی که خدا قبل از

چهل محسن به ما داد این بود که دیدار با

حضرت آقا نصیب ما شد. من در آن دیدار به

آقا عرض کردم که دعا کنید مانند این شهدا

عاقبت به خیر شوم، و ایشان تنها فرمودند شما

عاقبت به خیر باشید، این همسر شما

چقدر عیبی بود، احد عجیبی بود به بوی عجیبی

از پیکر او می‌آمد، مانند کسی که منتظر

مسافرش است دلنگنی چند روزه تمام شد،

اما هنگامی که می‌خواستند او را در قبر بگذرانند

یاد ای استرجاع افتادم.

آخرین خواستهم از محسن این بود که

سختی‌ها در طول این سه سال هم نشده

گفتم دعایم کن که کارم سخت‌تر است بزرگ

کردن دو تا بچه‌ان در مهم‌تر تهای کار خیلی

سختی‌ها در طول این سه سال هم نشده

کم کم از محسن کمک بخواهم و او به من

کمک کند.

دوری آقا محسن را چطور تحمل می‌کنید؟

گفتم یک سری از حرف‌ها خیلی هم

آسان نیست چون حرف‌های عجیبی درباره ما

شهید بشیری و محسن بر سر اینکه کدام

یک برود پخشان می‌شود، محسن اسلحه

حسین بشیری را می‌گیرد و می‌گوید حسین

من باید بروم، من نمی‌توانم بمانم. لذا روز چهل

محسن بود که شهید بشیری وقتی پوین‌های

محسن را آورد گفت خاتم فانوسی بنده وقتی به

محمدهدی و فاطمه زهرا نگاه می‌کنم خجالت

می‌کنشم، من از شما می‌خواهم دعا کنید تا

به سالگرد محسن نرسیدم من شهید شوم، و

مدتی نگذشت که او نیز به محسن پیوست؛

لذا اینکه گفته شد کار شهدا به یکدیگر گره

خورده، درست است. این دو شهید اجر کارشان

را از حضرت زهرا(س) گرفتند.

اما راجع به شهادت آقا محسن باید

بگویم وقتی ایشان مشغول به پاکسازی منطقه

بودند، تیری توسط یک تک تیرانداز به پیشانی

او شلیک شده و به شهادت می‌رسد، یکی از

دوستانش می‌گفت محسن لحظات آخر به

آسمان نگاهی کرد، لیختن زد به پهلو خوابید.

من شب خاکسپاری محسن خیلی

ناراحت بودم که او در غربت چگونه کار داده

است، همان شب خواب دیدم محسن دست

خود را به یک آقایی داده که عیابی قهوه‌ای

بندگش می‌کرد و با لیختن می‌رود،

بعد از آن بود که دیگر در همه مراسمات آرام

بودم و احساس می‌کردم من باید حسرت

بخورم چرا که نفهیدم ما چه کسی زندگی

کرم.

سختی‌های که حضرت زینب(س) در

مقابله با این‌ز یاد کشیدند و فرمودند «ما رایت

الا جمیلا» که چیزی جز زیبایی در کرپلا

ندیدم تودیی است برای همه، البته داشتن صبر

و استقامت ایشان کار هر شخصی عادی نیست

و توکل، ایمان قوی می‌خواهد. حرف محسن

که گفت در تمام مشکلات با خدا

جواب شما به کسانی که منتقد حضور مدافعین حرم در سوریه هستند چیست؟

مؤلفه‌های پنجگانه مقاومت

ایشان مقاومت را یکی از مهمترین خصوصیات مکتب اندیشه و راه امام خمینی معرفی کردند

و «مؤلفه‌های مقاومت» از دیدگاه امام خمینی را تبیین و تشریح فرمودند.

مؤلفه‌هایی که رهبری برشمرند چنین هستند:

– مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و پابشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد.

– مقاومت موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود، برخلاف تسلیم.

– مقاومت البته هزینه دارد، اما هزینه تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینهٔ مقاومت.

– اعتماد به وعده الهی در قرآن

– مقاومت یک امر ممکن است، درست نقطهٔ مقابل فکر غلط کسانی که می‌گویند و تبلیغ می‌کنند که «آقا قایده‌ای ندارد؛ چطور می‌خواهید مقاومت کنید؟ طرف، گردن کلفت است، طرف قوی است.»

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی می‌فرماید: «به طور کلی بگوییم: هر جا ما ایستادگی کردیم و مقاومت کردیم، توانستیم پیش برویم؛ هر جا تسلیم شدیم و طبق میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم.»

آری هر جا ما مقاومت کردیم و دکترین مقاومت و نسخه ایستادگی را سرلوحه کار قرار دادیم سربلند و مقتدر شدیم اما هر جا به طرف تسلیم در برابر خواسته‌های دش